

# راه سوم یا ضرورت تشکیل بلوک اسلامی

سید قطب / مترجم: سیدهادی خسروشاهی

سید قطب از اندیشمندان مسلمان مصری است که جایگاه مهمی در بیداری اسلامی و طرح مکتب اسلام و افشا اسلام غربی و آمریکایی داشت و پیش از انقلاب اسلامی توسط جمال عبدالناصر اعدام شد. متن حاضر بخشی است از کتاب ارزشمند «ما چه می‌گوئیم» نوشته سید قطب که سال‌ها پیش از انقلاب اسلامی توسط حجت‌الاسلام والمسلمین سیدهادی خسروشاهی ترجمه شده و در آن با نفی نعره‌های ناسیونالیستی و نفی دو بلوک شرق و غرب، مسلمین به ضرورت تشکیل بلوک سوم تحت پرچم اسلام دعوت شده‌اند. البته نه اسلام آمریکایی و غرب‌پسند که فاقد حکومت و قانون و بی‌توجه به شؤونات زندگی اجتماعی و سیاسی است. سید قطب در ادامه با مطرح کردن مسئله اسلام غربی و آمریکایی و استفاده ابزاری غربیان از اسلام به جامعه مسلمین و امت اسلامی به نوعی انذار داده است که با توجه به شرایط فعلی در جریان بیداری اسلامی توجه دوباره به این اندیشه‌ها و هشدارها ارزشمند و راهگشاست. عنوان متن حاضر با اجازه مترجم گرانقدر توسط کیهان فرهنگی انتخاب شده است.

ولی چون اساس صحیح و درستی را که بر روی آن استوار گردد، نیمود، به وجود نیامد و یا آن که آن اساس صحیح را شناخت، ولی در مرحله عمل، خود را از آن دور نگاهداشت و به نتیجه نرسید.

دو اردوگاه معروف، بلوک شرق و بلوک غرب است. بلوک نخستین براساس یک عقیده و طرز فکر استوار است، و بلوک دوم پایه‌ای جز «استعمار» ندارد، ولی این دو بلوک، هر دو بر ضد ما می‌جنگند و هر دو برای غارت نمودن این قربانی - که ما باشیم - با یکدیگر به نبرد برخاسته‌اند و هر دو کوشش و سعی دارند که ما را یک جا و برای همیشه به چنگ آورند و ببلعند! برای آن که بتوانند این قربانی را به آسانی بخورند، ضروری است که ما اردوگاه مستقلی نداشته باشیم و از تشکیل بلوک سوم جلوگیری به عمل آید و ما همچنان به شکل دولت‌های کوچک و ناتوان بمانیم و هر کدام، مانند گربه‌ای خشمناک!، در زیر پرچم ناسیونالیسم مسخره، قیافه مضحکی بر خود بگیریم!

پس کسانی که در میان ما، مردم را به زنده کردن ناسیونالیسم کوچک و محدود عربی می‌خوانند، در

ما مجبوریم که برای خود فقط یک راه انتخاب کنیم. ما در روش بین‌المللی خود، جز این راه، راه دیگری در پیش نداریم، و کسانی که خیال می‌کنند ما می‌توانیم راه‌های گوناگونی را بیماییم و سپس یکی از آنها را اختیار نماییم، در فهم و درک منطق عصر و زبان واقعیت و طبیعت اوضاع، اشتباه می‌کنند.

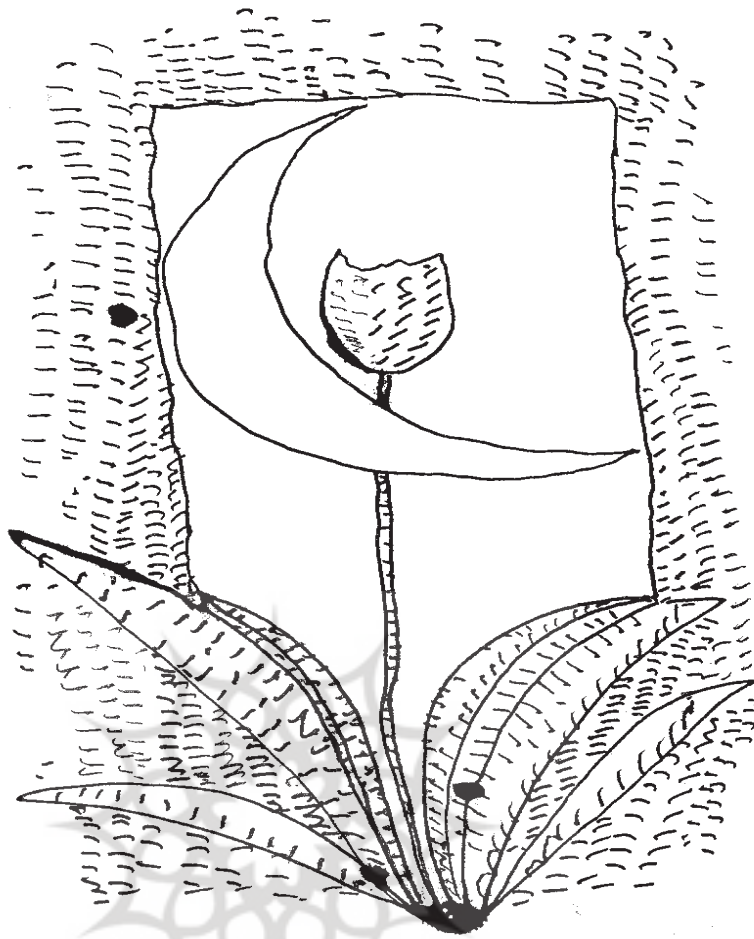
ما مجبوریم که برای خود پرچم واحدی برگزینیم و در زیر سایه آن، همگام با ملت‌هایی که در زیر سایه آن هستند، دور هم جمع شویم و هرگز نمی‌توانیم که به طور منفرد و جدا از دیگران، به سر ببریم و یا به اردوگاهی بیوندیم<sup>(۱)</sup> که وقت آن سپری گشته و به موزه باستانشناسی قرن پیش! گذاشته شده است!

به نظر ما، در دوره ناسیونالیسم منطقه‌ای و یا ناسیونالیسم وابسته به نژاد!، پایان یافته و این دو اندیشه، فقط در افکار و اذهان کوتاه گروهی که از روح زمان و منطق عصر و مقتضیات آن آگاه نیستند، به وجود می‌آید.

جهان به دو اردوگاه بزرگ و آشکار تقسیم شده و بلوک سومی هم گویا می‌خواست به وجود بیاید!



**استعمار انگلستان، فرانسه، ایتالیا و هلند در سرکوب ساختن نهضت‌های آزادیبخش در سرزمین‌های اسلامی به تنهایی اقدام نمی‌کند، بلکه به همکاری و کمک آمریکا و دلارهایش، تانک‌ها و هواپیماهایش، به ضمیمه نفوذ جهانی آن، در مقابل توده‌های مسلمان به مقاومت می‌پردازند و این حقیقتی است که ما مردم آن را به خوبی فهمیده‌ایم.**



ما چاره‌ای جز این نداریم  
که خود بلوک مستقل و  
اردوگاه سومی به وجود  
آوریم. ما نمی‌توانیم که  
در چهارچوب ناسیونالیسم  
شکست خورده منطقه‌ای،  
یا ناسیونالیسم تنگ‌عربی،  
به طور منفرد، به سر ببریم.  
ما همچنین نمی‌توانیم  
به یکی از دو بلوکی به  
پیوندیم که هر دو به  
خاطر غارت ما، با یکدیگر  
نبرد دارند و هر کدام  
می‌خواهد که زودتر پیروز  
گردد و ما را یک جا ببلعد!

را تقویت کند و برای آن پیروزی بطلبد، تا ما را از  
بین ببرد؟! به نظرم بهتر است که وضع هر دو بلوک را  
نسبت به خودمان، مورد توجه قرار دهیم:

### بلوک غرب

آیا کسی از ما - در مصر یا هر یکی دیگر از  
سرزمین‌های عربی و اسلامی - جرات دارد که ما  
را به آن اردوگاه استعماری ملحق سازد. که ما: در  
مصر، لیبی، تونس، مراکش، الجزایر، سومالی اریتره،  
سنگال، فلسطین، سوریه، لبنان، عراق، اردن، یمن،  
حجاز؛ شیخ‌نشین‌های خلیج فارس و مالایو، در تحت  
فشار آن جان می‌کنیم و در زیر چکمه‌هایش نابود  
می‌شویم؟! (۲)

همه این کشورها، سرزمین‌های اسلامی هستند و به  
خاطر منافع پست استعمار غربی - که همه جناح‌های  
آن بر ضد ما، همفکری و همکاری دارند - به زنجیر  
کشیده شده‌اند و در هر نقطه‌ای از این سرزمین‌ها، که  
مبارزه ملی علیه استعمار و اشغالگران بیگانه آغاز شده،  
کشورهای استعماری دیگر غربی، همکار خود را کمک

واقع فقط برای این می‌کوشند که نقشه گرفتاری ما،  
در جنگال یکی از دو بلوک شرقی یا غربی، آسان‌تر  
گردد. ولسی ما - توده مردم - در این موضوع، نظریه  
خاصی داریم. ما توده مردم، نمی‌خواهیم قربانی شویم  
و به همین جهت، همه این مکتب‌های کوچک و ناتوان  
را که گروهی مزدور یا فریب‌خورده، به خاطر استعمار  
شرقی یا غربی، در راه آن می‌کوشند، طرد نموده و  
تقیح می‌کنیم.

ما به خوبی می‌دانیم که در انتخاب راه‌های  
گوناگون، آزاد و مختار نیستیم، بلکه ما فقط یک راه در  
پیش داریم و آن این که خود بلوک سوم و مستقلی را  
تشکیل دهیم که وابسته به چرخ هیچ یک از ارباب‌های  
بلوک شرقی یا غربی نباشد، زیرا که شرق و غرب، هر  
دو در راه از بین بردن ما مشغول توطئه و همکاری  
هستند!

راستی چه کسی از ما می‌تواند به طور آشکار  
بگوید که می‌خواهد در کنار یکی از دو بلوک، در  
نبردشان بر ضد ما، بایستد؟! و چه کسی از ما می‌تواند  
به طور صریح بگوید که می‌خواهد یکی از دو بلوک

طاقت تحمل حکومت استعمار را ندارند و تغییر نام‌ها و شکل‌های استعمار هم آنان را گول نمی‌زند و تبدیل اسامی استعمارگران و نقشه‌های آنان هم نمی‌تواند آنان را از نهضتی که آغاز کرده‌اند، بازدارد، زیرا که آنان آماده شده‌اند که در راه رهایی، از هر گونه فداکاری و تجربه‌ای استفاده کنند.

هرگز! هیچ‌کس - در هر مقامی که باشد - نمی‌تواند و حق ندارد که با دلیل! و پول، سرنیزه و زور، ما را به اربابه استعمار غربی ببندد، و به هر مقدار که تعداد افراد مزدوری که می‌خواهند ملت‌های ما را تخریب کنند، زیاد باشند، باز امکان نخواهند یافت که ما را به اردوگاه امپریالیسم غرب وابسته سازند، زیرا که دیگر ملت‌های ما بیدار شده‌اند و کیفر هر کسی را که فکر می‌کنند هنوز آنها در خواب هستند، خواهند داد.

### بلوک شرق

گروهی از کسانی که می‌خواهند ما به هر وسیله‌ای شده از چنگال امپریالیسم غربی رهایی یابیم، به سوی بلوک شرق روی می‌آورند. ولی ما در این سرزمین پهناور، این روش را هم به شدت رد می‌کنیم. ما نمی‌خواهیم که رهایی سرزمین خودمان را به بهای بردگی روح خودمان بخریم، ما قصد نداریم که عقیده و طرز فکر خود را بدین ترتیب بفروشیم، در حالی که ما، راه دیگری برای رهایی و نجات داریم. هرگز در سرزمین‌های ما، مسلمانی پیدا نمی‌شود که رژیم کمونیسم را بپذیرد تا کمونیسم، مسلمان و صاحب هر عقیده مذهبی دیگری را سرکوب نماید، چنان که در شوروی، چین کمونیست، ترکستان شرقی و غربی، سرکوب نموده است.

هواداران و دعوات کمونیسم در سرزمین‌های پاک ما، گروه کمی هستند و به هر اندازه هم که کوشش کنند و یا کمک دریافت دارند، هم چنان در اقلیت خواهند ماند، برای آن که مذهب کمونیسم، نسبت به ما یک مذهب غیرطبیعی است و چون ما نیازی به آن نداریم، سرزمین ما برای رشد آن مساعد نخواهد بود، ما خود دارای یک مذهب و مکتب اجتماعی هستیم که از نقطه نظر سابقه، عدالت، احترام به انسان، برطرف ساختن نیازمندی‌های ما و نیازمندی‌های همه بشریت، در عصر حاضر، بر مکتب ماتریالیسم که کمونیسم بر پایه آن استوار است، برتری و تفوق بسیار دارد و روی همین اصل، هواداران کمونیسم همچنان در اقلیت خواهند ماند، زیرا که آنان مبلغ مذهب و مکتبی هستند که در محیط ما، بیگانه است... مکتب و مذهبی که هیچ‌گونه نیازی به آن نداریم و هیچ‌گونه ضرورتی هم آن را ایجاد نمی‌کند. و البته مکتب‌های اجتماعی فقط در جامعه‌ای می‌توانند به وجود آیند که ضرورتی پیدایش

و یاری کرده و ملت‌های ما را سرکوب نموده‌اند. استعمار انگلستان، فرانسه، ایتالیا و هلند در سرکوب ساختن نهضت‌های آزادیبخش در سرزمین‌های اسلامی به تنهایی اقدام نمی‌کند، بلکه به همکاری و کمک آمریکا و دلارهایش، تانک‌ها و هواپیماهایش، به ضمیمه نفوذ جهانی آن، در مقابل توده‌های مسلمان به مقاومت می‌پردازند و این حقیقتی است که ما مردم آن را به خوبی فهمیده‌ایم، اگرچه دستگاه‌های تبلیغاتی آمریکا در شرق کوشش دارند که ما را گول بزنند تا ما این حقیقت را ندیده بگیریم!

چه کسی است که کوشش می‌کند ما را به چرخ اربابه این بلوک استعماری وابسته سازد تا صدها هزار از جوانان برومند خود را به آن تحویل دهیم و از آنها به مثابه وسایل یدکی جنگی، استفاده کند و آنها را جلو رگبار مسلسل و توپ و تانک دشمنی که می‌خواهد بر آن پیروز گردد، بفرستد و سپس نفوذ و سیطره استعماری خود را هم در میان ما تحکیم بخشد؟! آری هر کسی که در این توطئه شرکت می‌کند - در هر مقامی که باشد - سرانجام کیفر خود را به وسیله این ملت‌ها خواهد دید... ملت‌هایی که دیگر

### اسلامی که غربی‌های

#### استعمارگر و

#### همپیمان‌هایشان در

#### شرق میانه؛ خواستار آن

#### هستند، همان اسلامی

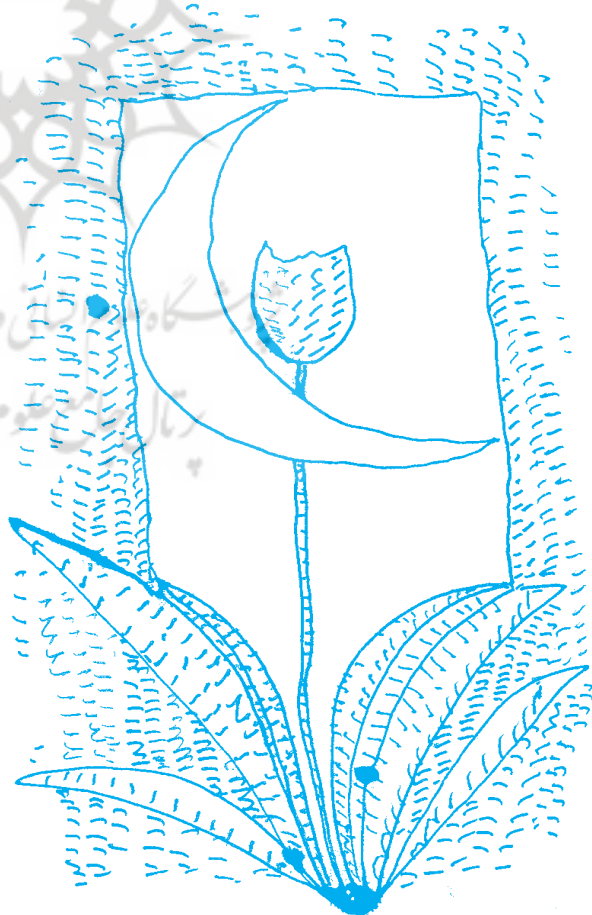
#### نیست که با استعمار

#### می‌جنگد و با خود کامگی

#### مبارزه می‌کند، بلکه فقط

#### «اسلامی»! است که با

#### کمونیسم مبارزه می‌نماید!





ما چاره‌ای جز این نداریم که خود بلوک مستقل و اردوگاه سومی به وجود آوریم. ما نمی‌توانیم که در چهارچوب ناسیونالیسم شکست خورده منطقه‌ای، یا ناسیونالیسم تنگ عربی، به طور منفرد، به سر ببریم. ما همچنین نمی‌توانیم به یکی از دو بلوکی به پیوندیم که هر دو به خاطر غارت ما، با یکدیگر نبرد دارند و هر کدام می‌خواهد که زودتر پیروز گردد و ما را یک جا بیلعد!



البته بلوک شرق و غرب، هر دو با هم به طور یکسان، دوست ندارند که ما در زیر یک پرچم طبیعی و مستقل، متشکل شویم و هر دو با هم، در جلوگیری از این امر، از وسایل ناجوانمردانه‌ای که دارند، در میان ما اقدام می‌کنند و به همین جهت ناگهان راه ما از رفتن به زیر پرچم طبیعی واحد: پرچم وحدت بیش از ششصد میلیون مسلمان در سرزمین‌های پهناور اسلامی، منحرف می‌شود و از این راه، به زیر سایه یک پرچم ساختگی و بیهوده‌ای کشانیده می‌شویم که نام آن را «بلوک آسیایی - آفریقایی» نهاده‌اند

بلوک بر روی اساس طبیعی خود، در واقع برخلاف مصالح مادی بلوک شرق و غرب، هر دو، خواهد بود. دلیل یا بهانه‌ای که گاهگاهی به عنوان مانع اصلی و مشکل عمده تشکیل این بلوک طبیعی در سرزمین‌های اسلامی، به گوش می‌رسد، وجود اقلیت‌های غیرمسلمان در سرزمین‌های اسلامی است.

راستی که این سخن مایه تعجب و شگفتی است!... گویا که این اقلیت‌ها، به طور ناگهانی و تازه به وجود آمده‌اند و چهارده قرن تمام در این سرزمین پهناور از زندگی راحت و پرسایش، بهره‌مند نشده‌اند... و اصولاً شاید بتوان گفت که در هیچ سرزمین دیگری اقلیت‌ها تا این حد آزادی و آرامش نداشته‌اند.

در واقع این یک فتنه و آشوبی است که می‌خواهند آن را در سرزمین‌های ما که تعصب زنده و زشت را بر خود ندیده‌اند، به وجود آورند. البته این فقط امروز نیست، بلکه در سراسر تاریخ آن و بویژه در آن هنگام که در همه نقطه‌های آن، اسلام حکومت می‌کرد، اقلیت‌ها همیشه از حقوق انسانی خود، بهره‌مند بوده‌اند و به نظر ما، در سراسر جهان، آن عدالتی که همه مردم در میهن اسلامی - واقعی - دیده‌اند، در هیچ کجا و هیچ سرزمینی ندیده‌اند.

طرح ساختن مسایل اقلیت‌ها، بهانه‌ای بیش نیست. این موضوع در برابر منطقه تاریخ، مقتضیات زمان، تاب مقاومت ندارد، و ما نیز برای آزادی و استقلال کامل و واقعی خود، راهی جز تشکیل بلوک سوم - به مفهوم خاص آن - در پیش نداریم و بی‌شک به نفع ما و مردم جهان خواهد بود که وقت را تلف نسازیم و به مذاکرات مسخره و بیهوده نپردازیم و به مخالفت با منطق عصر و طبیعت اوضاع طبیعی برنخیزیم و راه مستقیم و روش صحیح خود را هرچه زودتر انتخاب کنیم.

### اسلام غربی

این روزها غربی‌ها باز به فکر اسلام افتاده‌اند، آنها امروز نیازمند «اسلام» هستند تا در خاورمیانه و کشورهای اسلامی آسیا و آفریقا، با کمونیزم بجنگند! آری غربی‌های مسیحی، پس از آن که از دوران جنگ‌های صلیبی مدت ۹ قرن و بلکه بیشتر، با اسلام می‌جنگیدند، امروز احساس نیاز به اسلام می‌کنند!

آنها امروز نیازمند اسلام هستند، همچنان که نیازمند همکاری مردم آلمان، ایتالیا و ژاپن هم هستند که در جنگ جهانی گذشته کشور آنها را ویران نمودند و با خاک یکسان کردند!

ولی امروز هم با تمام قوا می‌کوشند آنان را مجدداً بر سر پا نگهدارند، تا به نفع آنان، در قبال غول کمونیسم بتوانند بایستند! (و بی‌شک اگر فردا لازم شد، مجدداً برای ویران ساختن آنها خواهند کوشید).

آنها را ایجاب کند.

علاوه بر اینها، ما نمی‌خواهیم که به قتلگاه‌های تصفیه<sup>(۳)</sup> که برای صاحبان عقاید مذهبی در کشورهای کمونیستی وجود دارد، کشاننده شویم، ما می‌خواهیم زنده بمانیم تا به کارها و وظایفی که در قبال انسانیت داریم، عمل نماییم، ما عاشق انتحار در قتلگاه کمونیسم، نیستیم!...

بنابراین، ما چاره‌ای جز این نداریم که خود بلوک مستقل و اردوگاه سومی به وجود آوریم. ما نمی‌توانیم که در چهارچوب ناسیونالیسم شکست خورده منطقه‌ای، یا ناسیونالیسم تنگ عربی، به طور منفرد، به سر ببریم. ما همچنین نمی‌توانیم به یکی از دو بلوکی به پیوندیم که هر دو به خاطر غارت ما، با یکدیگر نبرد دارند و هر کدام می‌خواهد که زودتر پیروز گردد و ما را یک جا بیلعد!... پس ما جز راه سوم، راه دیگری در پیش نداریم و در واقع برای ادامه حیات فقط یک راه می‌توانیم انتخاب کنیم و باید همه رهبران و حامیان ناسیونالیسم شکست خورده و تنگ منطقه‌ای، یا عربی را به حال خودشان بگذاریم تا با خیالات واهی قرون پیشین، خوشحال باشند و اوها قرن هیجده و نوزده میلادی، آنان را مسرور سازد، زیرا بسیاری افرادی که خود را با آثار باستانی مشغول می‌دارند!...

البته بلوک شرق و غرب، هر دو با هم به طور یکسان، دوست ندارند که ما در زیر یک پرچم طبیعی و مستقل، متشکل شویم و هر دو با هم، در جلوگیری از این امر، از وسایل ناجوانمردانه‌ای که دارند، در میان ما اقدام می‌کنند و به همین جهت ناگهان راه ما از رفتن به زیر پرچم طبیعی واحد: پرچم وحدت بیش از ششصد میلیون مسلمان در سرزمین‌های پهناور اسلامی، منحرف می‌شود و از این راه، به زیر سایه یک پرچم ساختگی و بیهوده‌ای کشانیده می‌شویم که نام آن را «بلوک آسیایی - آفریقایی» نهاده‌اند و در این بلوک سوم خیالی، دو عضو بزرگ و مهم - هند و پاکستان - به خاطر کشمیر با هم سر جنگ دارند و صد البته من نمی‌دانم که چگونه می‌توان بلوک سومی - به این مفهوم - به وجود آورد که دو عضو بزرگ آن، با یکدیگر دشمنی و عداوت خونین دارند!...

بی‌شک این یک بلوک غیرطبیعی است، ولی هر دو بلوک دشمن، ما را به سوی آن می‌رانند، تا ما را از تشکیل بلوک و اردوگاه طبیعی خودمان منصرف سازند، اردوگاهی که عقیده واحد، تاریخ واحد، مصلحت واحد، موقعیت جغرافیایی و اقتصادی واحد، اجزاء آن را به هم پیوند می‌دهد و همه عوامل تشکیل یک بلوک مستقل، بدون هیچ‌گونه استثنایی، در آن وجود دارد.

ولی باید پرسید که چرا شرق و غرب مخالف پیدایش این بلوک هستند؟ برای آن که تشکیل این



سیستم مالی دخالت کند، پرسشی به میان نمی آید و هیچ وقت نظریه اسلام درباره اوضاع سیاسی و قومیت و ناسیونالیسم و رابطه های مخفی و آشکار کشورهای ما با استعمار، مورد بحث و بررسی قرار نمی گیرد.

درباره دمکراسی در اسلام، احسان و عدالت در اسلام، اجازه هست که کتاب و مقاله نوشته شود، ولی در موضوع حکومت اسلامی، قانون اسلام و راه پیروزی اسلام و مسایلی از این قبیل، هرگز نباید کتاب یا مقاله ای نوشته شود و هرگز نباید درباره آنها سخنی به میان آید و یا از شورای فتوا، فتوایی خواسته شود.

... و تازگی ها این «اسلام غربی» فهمیده که در اسلام موضوعی هست که آن را «زکات» می نامند و باز همان اسلام غربی، احساس کرده که پرداخت این زکات اگر از نو احیاء شود، ممکن است جلو پیشرفت کمونیسم را بگیرد و لذا می بینیم که بلافاصله «هیئت بررسی های اجتماعی»! بوجود می آید تا درباره داستان «زکات» و مسأله «تکافل اجتماعی در اسلام» به بحث و بررسی بپردازد؟.

آری غرب هنگامی که فهمید در اسلام قانون زکات می تواند جلو فقر و بدبختی مردم بینو را بگیرد، «هیئت بررسی های اجتماعی» ناگهان تشکیل شد و مسأله زکات و تعاون اجتماعی در اسلام را مورد بحث قرار داد.

و از آنجا که غرب، در پشت سر بررسی های این هیئت قرار داشت، بزرگان قوم - در مصر - صلاح ندیدند که در برابر مطرح شدن مجدد آن ایستادگی کنند، چنانکه در مقابل «عبدالحمید عبدالحق»، در آن ایام که وزیر امور اجتماعی بود، مقاومت نمودند زیرا که بزرگان قوم ما، می توانند در برابر قانون زکاتی که دستور خداوند باشد، اشکال تراشی بنمایند، ولی اگر روزگاری غرب هوادار آن گردد، بی شک چاره ای جز اطاعت و خضوع در پیش آن ندارند!...

و روی همین اصل بود که در مصر هیئتی مرکب از اساتید فقه اسلامی در دانشگاه قاهره و رجال الاظهر و بعضی از «پاشا»ها تشکیل شد تا مسأله تکافل و تعاون اجتماعی در اسلام و بویژه موضوع زکات را مورد بررسی قرار دهند، البته نه برای آن که خدمتی در راه خدا و در راه میهن انجام می دهند، بلکه برای آن که «غرب» و «هیئت بررسی های اجتماعی»! وابسته، چنین خواسته است.

این جا بود که خطر احساس شد. از طرفی، غربی ها اگر حقیقت تعاون و تکافل اجتماعی از نظر اسلام را دریابند، آن را در خاورمیانه اجرا می کنند، زیرا آنان برای مبارزه با کمونیسم در شرق، هرگز سدی نیرومندتر از اسلام نخواهند یافت. و از طرف دیگر، تعاون و تکافل اجتماعی در اسلام، در ثروت و دارایی عموم،

البته اسلامی که غربی های استعمارگر و همپیمان هایشان در شرق میانه؛ خواستار آن هستند، همان اسلامی نیست که با استعمار می جنگد و با خودکامگی مبارزه می کند، بلکه فقط «اسلامی»! است که با کمونیسم مبارزه می نماید!

آنها نمی خواهند که واقعا اسلام حکومت کند و هرگز هم قدرت تحمل آن را ندارند که اسلام حکومت را به دست بگیرد، برای آن که اسلام اگر حکومت را در دست گیرد، ملت ها را از نو می سازد، در میان توده ها، دگرگونی و انقلاب ایجاد می کند و آن گاه به ملت های جهان می آموزد که تجهیز قوا بر ضد امپریالیسم و استعمار، یک وظیفه و واجب دینی است و بیرون راندن استعمارگران، یک فریضه مذهبی است و کمونیسم هم مانند استعمار، همچون وبای خطرناکی است و هر دو دشمنند و هر دو تجاوزکار و با هر دو باید جنگید...

بنابراین، غربی ها برای خاورمیانه یک «اسلام غربی»! را لازم دارند و از همین جا است که از هر گوشه ای صدای «اسلام»! بلند شده است و ما می بینیم که روزنامه های «مصر» یا سرزمین های دیگر اسلامی، منتشر می شوند و صفحاتی از آنها درباره موضوعات اسلامی! پر شده است، در صورتی که این روزنامه ها و مدیرانشان، یک روز هم اسلام را دوست نداشتند و کوچکترین آشنایی هم با آن ندارند.

علاوه بر روزنامه ها، ناگهان می بینیم که مرکز نشر کتب آمریکایی مسأله «اسلام» را موضوع کتاب های ماهانه خود قرار می دهد و آنگاه یک عده از نویسندگان حرفه ای، که وضع آنها در قبال غرب روشن است، به فکر بحث و بررسی در مسایل اسلامی و نوشتن کتاب درباره اسلام می افتند، در صورتی که پس از جنگ گذشته و پس از پیروزی «همپیمانان»! دیگر نامی از «اسلام» نمی بردند و سنگ آن را به سینه نمی زدند و از آن طرف، آن گروه از رجال دینی حرفه ای که کارشان توجه به اوضاع روز است، به مقایسه اسلام با کمونیسم برمی خیزند و بحث های مفصلی در این زمینه منتشر می سازند!

اما درباره اسلامی که با امپریالیسم غرب همانند کمونیسم می جنگد و فرقی بین دو دشمن نمی گذارد، هیچ یک از این گروه بزرگوار، از آن سخن نمی گویند، و باز هیچ یک از آنان، درباره اسلامی که حاکم بر شوون زندگی اجتماعی مردم گردد و در آن دگرگونی همه جانبه ایجاد کند، صحبت نمی کنند.

ما می بینیم که نظر «اسلام» را درباره جلوگیری از ازدیاد نسل، زن و پارلمان، مسأله نماز و روزه در مناطق قطبی و چیزهایی که وضو را باطل می سازد! می پرسند و شورای فتوای الاظهر هم به آنها پاسخ می دهد، ولی هرگز از اسلامی که در مسایل اجتماعی، اقتصادی و



آنها نمی خواهند که واقعا اسلام حکومت کند و هرگز هم قدرت تحمل آن را ندارند که اسلام حکومت را به دست بگیرد، برای آن که اسلام اگر حکومت را در دست گیرد، ملت ها را از نو می سازد، در میان توده ها، دگرگونی و انقلاب ایجاد می کند و آن گاه به ملت های جهان می آموزد که تجهیز قوا بر ضد امپریالیسم و استعمار، یک وظیفه و واجب دینی است و بیرون راندن استعمارگران، یک فریضه مذهبی است و کمونیسم هم مانند استعمار، همچون وبای خطرناکی است و هر دو دشمنند و هر دو تجاوزکار و با هر دو باید جنگید...

هواداران اسلام عقیده دارند: کسانی که فقط متظاهر به اسلام هستند و در عمل از آن دورند و کسانی که به نام دین در خاورمیانه به تجارت پرداخته‌اند و کسانی که از طریق بازی با اصول دینی، نان می‌خورند... همه و همه، مانند «کف» دریا هستند که چون موجی آید نابود می‌شوند و از بین می‌روند و این موج، خیلی زودتر از آن که اکثریت مردم گمان می‌کنند، به خروش خواهد آمد. مردم آن را دور می‌دانند ولی ما خیلی نزدیک می‌بینیم.<sup>(۴)</sup>

«وعدالله الذین آمنوا و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبذلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی لایشرکون بی شیئا».

خداوند بکسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده کرده که در این سرزمین جانشینشان کند، چنانکه پیشینیانشان را نیز جانشین کرد. و دینشان را که برایشان پسندیده، استقرار دهد و از پی ترسشان، امنیت به دل آرد که مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نسازند.<sup>(۵)</sup>

پی نوشت‌ها:

- ۱- این مطلب را کسانی می‌گویند که مردم را به ناسیونالیسم تنگ و کوچک منطقه‌ای، یا ناسیونالیسم محدود عربی دعوت می‌کنند!
- ۲- هنگام نوشته شدن این مقاله، اکثر کشورهای اسلامی فوق، توسط نیروهای استعماری اشغال شده بود.
- ۳- ولی سرانجام سیدقطب در یک کشور اسلامی! به قتلگاه، تصفیه کشانده شد و اعدام گردید!
- ۴- این بحث پیش از سقوط رژیم فاروق نوشته شده بود و چند ماه بعد، فاروق سقوط کرد.
- ۵- سوره نور، آیه ۵۵.

نظر خاصی دارد و اجازه تورم ثروت نمی‌دهد و حق زندگی برای همه قایل است و این وضع هم بدون شک به سود بزرگان قوم نخواهد بود! و روی همین اصل، باید موضوع را به طور وارونه به «غرب» نشان دهند و چاره‌ای جز این نیست که در تفسیر متون و نصوص اسلامی، به حیله و نیرنگ پناه ببرند و آن باری را که اسلام بر دوش اموال و دارایی مردم می‌گذارد، تخفیف داده و سبک سازند و «هیئت بررسی‌های اجتماعی» از بررسی خود نتیجه مطلوب را نگیرد و فقط به گوشه مختصری بپردازد، تا چشم زخمی بر اموال و دارایی بزرگان قوم نرسد!...

البته اگر کار، کار خدا و دین بود، مسأله آسان بود، ولی دستور، دستور غرب است و لذا، آن چه را که اسلام مقرر داشته با آن چه که «هیئت بررسی‌های اجتماعی» عرضه داشته، دو چیز جداگانه خواهند بود. هیئت بررسی‌های اجتماعی راز و حقیقت اسلامی را در این زمینه درک نکرد و یا نخواست درک بکند و اگر می‌فهمید، آن را بر مردم مسلمان لازم‌الاجرا می‌کردند.

گروهی از اعضاء این هیئت بررسی، که مغرض و معاند هستند نمی‌دانند که نصوص اسلامی را چگونه پنهان کنند و از طرفی نمی‌فهمند که چگونه پاره‌ای از آنها را بپذیرند و بقیه را دور بریزند و راه این را هم نمی‌دانند که چگونه با احکام الهی، به آرزوی مادی خود برسند؟... این گروه، یک هدف! دارند و گروه دیگری هم هستند، که از کوشش خود نتیجه‌ای نمی‌گیرند و نمی‌دانند که چه می‌خواهند.

و این وضع در واقع «مسخره» یا «فاجعه» است و فقط خداوند می‌داند که سرانجام این بازی‌ها چه خواهد شد؟.

البته، باید افزود که اسلام دارای دوستان و هوادارانی است که فقط در راه آن، نه به خاطر دیگران، می‌کوشند و در زیر پرچم اسلام برضد استعمار، خودکامگی؛ کمونیسم، به طور یکسان، مبارزه می‌کنند.

این هواداران اسلام عقیده دارند که اسلام باید به طور کامل حکومت کند تا ثمره خود را به طور کامل، تحویل دهد. این هواداران اسلام، هوادارانی هستند که دوستی ظاهری صلیبی‌ها، دوستی‌های آنهاست که نهصد سال تمام برضد اسلام جنگیده‌اند، آنها را گول نمی‌زند.

این دوستان اسلام، نمی‌خواهند از نام و عنوان آن سوءاستفاده کنند، بلکه می‌خواهند به نام اسلام، عدالت اجتماعی همه‌جانبه و کاملی را که اسلام دارد، اجرا کنند. اینها نمی‌خواهند بدینوسیله ایدای استعمار و خودکامگی بشوند، بلکه می‌خواهند بدینوسیله عدالت، عزت، شرافت را در بین مردم عمومی سازند. اینها از اسلام به عنوان پوششی برای تبلیغات دروغین، استفاده نمی‌کنند، بلکه از آن به عنوان سپری نیرومند، برای مبارزه در راه حق و عدالت، بسط آزادی و برتری، بهره‌برداری می‌نمایند.

نظر «اسلام» را درباره  
جلوگیری از ازدیاد نسل،  
زن و پارلمان، مسأله نماز  
و روزه در مناطق قطبی  
و چیزهایی که وضو را  
باطل می‌سازد! می‌پرسند  
و شورای فتوای الازهر  
هم به آنها پاسخ می‌دهد،  
ولی هرگز از اسلامی  
که در مسایل اجتماعی،  
اقتصادی و سیستم مالی  
دخالت کند، پرسشی به  
میان نمی‌آید و هیچ‌وقت  
نظریه اسلام درباره  
اوضاع سیاسی و قومیت  
و ناسیونالیسم و رابطه‌های  
مخفی و آشکار کشورهای  
ما با استعمار، مورد بحث  
و بررسی قرار نمی‌گیرد.

